

تحلیلی از مسئولیت عاقله، خویشان و بیت‌المال در فقه؛ در راستای اصل مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر در حقوق فرانسه

علیرضا یزدانیان*

استادیار دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱)

چکیده

در مواردی، به تبع فقه، در حقوق موضوعه، مسئولیتی بر عاقله یا بستگان یا نهایتاً بیت‌المال بار می‌گردد که برخی، مسئولیت مزبور را مخالف اصل شخصی بودن مسئولیت دانسته و بنابراین یا با این نهادها مخالفت شده و یا به صورت استثنایی با آنها برخورد می‌گردد. در حالی که تحلیل ماهیت ضمان در این نهادها، نشان می‌دهد که ضمان مزبور، نوعی مسئولیت مدنی است و از سوی دیگر، در حقوق برخی از کشورها، مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر، تبدیل به یک اصل شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد با نگرشی دوباره به این نهادها، قانونگذار می‌تواند با استخراج برخی از آراء فقهی، آنها را با تفسیری که اخیراً در برخی از کشورها، از جمله در حقوق فرانسه از مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر به عمل آمده، به یکی از نهادهای مفید اجتماعی تبدیل کند که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها عاقله - خویشان - مسئولیت - تعهدات.

طرح مسأله

عده‌ای از حقوقدانان، مسئولیت عاقله، خویشان و بیت‌المال را، خلاف اصل شخصی بودن مجازات‌ها دانسته‌اند. نتیجه‌ی این نگرش، برخی را به این عقیده سوق داده که امروزه، نیاز چندانی به بعضی از این نهادها نیست و کسانی که معتقد به حذف آنها نیستند نیز

معتقد به تعیین قلمروی محدود برای این نهادها هستند. در حالی که بررسی ماهیت ضمان بار شده بر عاقله و خویشان یا بیت‌المال، نشان می‌دهد که ماهیت این ضمان، کاملاً یک دین است و با تحقق جنایت یک تعهدی با موضوع جبران خسارت بر ذمه این اشخاص بار می‌شود که نوعی ضمان قهری و از مقوله‌ی مسئولیت مدنی است. ضمان ناشی از جنایت که به تبع فقه در قانون مجازات مطرح شده مشابه دین و تعهد ناشی از جرم است (Viney, 1995: 121 et 123) که در ماده ۱۳۷۰ ق.م.ف^۱ وجود دارد. همچنین در حقوق فرانسه، جرم به عنوان یکی از منابع تعهد است که مشابه این عقیده را در فقه می‌توان دید (مراغی، ۶۵۰/۲) از سوی دیگر عده‌ای از اندیشمندان حقوق مسئولیت مدنی معتقدند که مسئولیت فردی کارایی خود را از دست داده و زمان افول مسئولیت فردی فرارسیده است (Cabrilac. 2008/185). در کتب حقوق تعهدات فرانسه به کرات این امر مطرح گردیده است که مسئولیت مدنی کیفر گناه نیست تا لزومی به رعایت کامل قاعده‌ی شخصی بودن مسئولیت باشد. مسئولیت مدنی پرداخت یک دین است که اصولاً کسی که آن را بهتر تحمل می‌کند، باید بپردازد (Bénabent. 2005/39). امروزه این توجیه وجود دارد که جبران خسارت گاه از عهده‌ی یک نفر خارج است و بهتر است بر دوش افراد متعدد سرشکن گردد. در این راستا، نهاد بیمه یکی از بهترین ابزارها برای نیل به این هدف است. بنابراین در حقوق مسئولیت مدنی فرانسه سخن از «جمعیتی کردن مسئولیت^۲» به میان آمده است (Delebecque. Jerome pansier. 2008/8). در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد حقوق اسلامی یکی از کامل‌ترین سیستم‌های حقوقی است که در آن یک بیمه‌ی خانوادگی مطرح شده است. نه تنها مسئولیت «عاقله» بلکه مسئولیت «خویشان نسبی» هم مطرح شده است و نهایتاً صندوق ذخیره‌ای تحت عنوان «بیت‌المال» برای تضمین جبران خسارت پیش‌بینی گردیده است. بنابراین در وضعیتی که حقوق مسئولیت مدنی در دنیا گاه از طریق ایجاد مسئولیت «تضامنی» یا «تضاممی» یا «تجزیه ناپذیر» یا ایجاد «صندوق تضمین» یا گسترش «مسئولیت جمعی» و در نهایت با مسئول دانستن افرادی در کنار مسئول حادثه سعی در جبران خسارت زیان دیده به نحو کامل دارد (Légier. 2008/110) می‌توان با نگرشی نوین به مسئولیت عاقله و

۱. ق.م. علامت اختصاری قانون مدنی ایران، ق.م.ف. علامت اختصاری قانون مدنی فرانسه، ق.م.م. علامت اختصاری قانون مسولیت مدنی و ق.م.ا. علامت اختصاری قانون مجازات اسلامی.

2. La collectivization de la responsabilité.

خویشان با استمداد از فقه این نهادها را کارآمد نمود. نکته‌ی جالب توجه این است که همه احکام و نتایجی که در حقوق مسئولیت مدنی فرانسه از طرح مسئولیت مدنی ناشی از غیر به دست می‌آید، یعنی تضمین حق زیان دیده (Malinvaud.2005/368) در فقه اسلام نیز وجود دارد و فقط با اندک دخالتی از سوی قانونگذار می‌توان با وارد نمودن برخی از آرای فقهی در حقوق نحوه‌ی تفسیر را یکسان نمود و بر غنای حقوق مسئولیت مدنی افزود.

۲- طرح مسئولیت ناشی از عمل غیر در حقوق مسئولیت مدنی

در یک سیستم حقوقی، هر کس بار مسئولیت خویش را بر دوش می‌کشد (Lecourt.2008/202) و اصل شخصی بودن مسئولیت از اصول بنیادین حقوق است (Porchy-Simon2006/.285). این امر در حقوق کیفری، در مورد مجازات‌های غیر نقدی قاعده‌ای کلی است. اما در حقوق تعهدات، مخصوصاً در حقوق مسئولیت مدنی، گاه بنا به دلایلی، قانونگذار، مسئولیت فعل یک شخص را بر دوش شخص دیگری قرار می‌دهد. در این موارد، مسئولیت ناشی از عمل غیر که قبلاً نوعی استثناء به شمار می‌رفته است، اخیراً در حقوق فرانسه، تبدیل به یک قاعده شده است (Lapoyade Deschamps. 1998/185) و به جهت صدور رأی، مشهور به «بلیک» در سال ۱۹۹۱ در دیوان عالی فرانسه (Martini.Losfeld.2000/92) در کتب حقوق تعهدات، از «اصل مسئولیت ناشی از عمل غیر»^۱ یاد شده است که خود این مسئولیت نیز قواعد و اقسام خاصی پیدا کرده است (Jeuland. 2009/91). به طور کلی، مسئولیت ناشی از عمل غیر در سه مورد اتفاق می‌افتد: ۱- مسئولیت متبوع، ناشی از عمل تابع ۲- مسئولیت سرپرست، به جهت عمل شخص تحت سرپرستی ۳- مسئولیت قراردادی، ناشی از عمل غیر. در حقوق فرانسه، مسئولیت متبوع ناشی از عمل تابع و مسئولیت سرپرست به جهت عمل شخص تحت سرپرستی، در ماده‌ی ۱۳۸۴ ق.م.ف وجود دارد (Martini Losfeld. 2000/93) و در حقوق ایران نیز نسبت به مسئولیت متبوع به جهت عمل تابع، ماده‌ی ۱۲ ق.م.م و نسبت به مسئولیت ناشی از قصور در وظیفه نگهداری و مراقبت، ماده‌ی ۷ قانون مزبور اشاراتی دارند. مسئولیت قراردادی ناشی از عمل غیر نیز در رویه‌ی قضایی فرانسه مطرح شده (Martini. Losfeld. 2000/98) که در حقوق

1. Le principe général du responsabilité du fait d'autrui.

ایران نیز نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود که موضوع این مقاله نیست. اما در حقوق ایران، گاه مواردی از مسئولیت‌های ناشی از عمل غیر مطرح می‌گردد مانند مسئولیت عاقله یا مسئولیت خویشان یا مسئولیت بیت‌المال که گر چه در قالب قواعد مسئولیت ناشی از عمل غیر نمی‌گنجد اما انگیزه‌ی قوی فقه در جبران خسارت را نشان می‌دهد که می‌توان گفت که در راستای انگیزه جبران کامل خسارت، فقه اسلامی گوی سبقت را از حقوق فرانسه ربوده است. چنانکه حقوق فرانسه در سال‌های اخیر، به این نتیجه رسید که در راستای جبران کامل خسارات، بهتر است مسئولیت ناشی از عمل غیر یک قاعده به حساب آید و نهادهایی در کنار فاعل فعل زیان بار، مسئولیت را تحمل کنند و به زبان ساده‌تر، خطرات، جمعی گردد (Toulet. 2005/346) ولی نظام فقهی، این نتیجه را قرن‌ها قبل، با گسترش مسئولیت ناشی از عمل غیر به دست آورده است.

گفتار اول: مسئولیت مدنی عاقله

۱- تعریف عاقله

مسئولیت عاقله نهادی است شبیه بیمه. به این صورت که قتل یا برخی جنایات دیگر که شخصی از روی خطا مرتکب می‌شود، دیه‌ی آن به عنوان مسئولیت مدنی بر دوش برخی از خویشاوندان است که به آنها عاقله گویند (نک: طوسی ۷/ ۱۷۳؛ نیز: ابن منظور، ۴۶۰/۱۱) این بیمه‌ی خانوادگی سبب می‌شود که مسئولیت بین افراد تقسیم شود. طبق ماده‌ی ۳۰۷ ق.م.ا «عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوریکه همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند، به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود.» از منظر فقه امامیه عاقله چهار گروه بوده و شامل عصبه، معتق، ضمان جریره و امام (ع) می‌باشند (نک: موسوی خمینی ۴/ ۴۳۱؛ نیز: حلی (محقق) ۴/ ۱۰۵۲).

عصبه، آن گروه از خویشاوندان ذکوری هستند که از ناحیه‌ی پدر یا پدر و مادر با شخص نسبت داشته و به ترتیب طبقات ارث، مسئول پرداخت خسارت قرار می‌گیرند (حلی (محقق) ۴/ ۱۰۵۲؛ نیز: شیخ مفید ۷۳۵) در مورد ضمان جریره نیز تبصره ماده ۳۰۷ مقرر می‌دارد: «کسی که با عقد ضمان جریره دیه‌ی جنایت دیگری را بر عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می‌شود».

به هر حال مسئولیت عاقله، حکمی است که هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت

(نک: نجفی ۲۵/۴۳؛ ابن‌زهره حلبی، ۴۱۳/۱۴۱۷) مطرح شده ولی در این مقاله، از منظر قسمتی از حقوق تعهدات غیر قراردادی یعنی حقوق مسئولیت مدنی مطرح می‌شود. همان‌گونه که برخی از فقها، با طرح دیه در قالب ضمان، دیه را نوعی مسئولیت مدنی و جبران خسارت تلقی نموده‌اند (کاشانی، ۲۶۷/۷).

۲- مسئولیت عاقله ناشی از عمل غیر

طبق ماده‌ی ۳۰۶ ق.م.ا: «در خطای محض، دیه‌ی قتل و همچنین دیه‌ی جراحت (موضحه) و دیه‌ی جنایت‌های زیادت‌تر از آن به عهده‌ی عاقله می‌باشد و دیه جراحات‌های کمتر از آن بر عهده‌ی خود جانی است». بنابراین نوعی مسئولیت صراحتاً بر دوش عاقله قرار گرفته و این امر سبب طرح این سوال است که در یک نظام اجتماعی که هر کس مسئول عمل خویش است، چرا عده‌ای از بستگان، بدون اینکه تعهد قبلی نسبت به عمل مجرم داشته باشند، مسئول اعمال وی قلمداد می‌گردند؟ زیرا در این موارد بین خطاکار و عاقله نه حالت گماشتگی و تابع و متبوعی وجود دارد و نه عاقله در مواردی، وظیفه‌ی مراقبت و نگهداری از خطاکار را بر عهده دارند. مانند فرضی که خطاکار، انسان عاقل و بالغی است. همچنین این مسئولیت، نوعی مسئولیت قراردادی ناشی از عمل غیر نیست. به همین دلیل، این سوال اساسی مطرح می‌گردد که چرا عاقله، باید مسئول پرداخت خسارت باشند؟ از این‌رو، مسئولیت مدنی عاقله در خصوص عمل جانی خلاف اصل بوده و باید به مورد نص بسنده نمود (کاشانی ۵۶/۷؛ نجفی ۴۲۶/۴۳). همان‌گونه که با تصریح فقها، در دیه‌ی کمتر از جراحت موضحه، عاقله مسئولیتی ندارد. هم چنین اگر قتل، با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند و قسامه باشد، عاقله مسئول نیست (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱/۴؛ صدوق، الهدایه، ۳۰۱/۱) (مواد ۳۰۵ و ۳۰۹ ق.م.ا) نکته‌ی دیگر اینکه عاقله فقط ضامن خسارات جانی است والا نسبت به خسارات مالی، عاقله مسئول نیست (ماده‌ی ۳۱۱ ق.م.ا) حال با توجه به خلاف قاعده بودن آن، و با توجه به مبانی تاریخی آن، برخی معتقدند نهاد عاقله امروزه در حقوق ایران لازم نیست. زیرا این نهاد در زندگی قبیله‌ای می‌توانسته کارآمد باشد، اما در جامعه‌ی کنونی که دیگر زندگی قبیله‌ای وجود ندارد، چنین نهادی، کاربرد خود را از دست داده است. (مرعشی شوشتری ۲۱۷؛ ابن‌تراب ۳۳).

بنابراین امروزه در حقوق موضوعه‌ی ایران مسئولیت جبران خسارت در مواردی بر دوش افرادی دیگر است که نه تنها در فعل زیانبار هیچ نقشی نداشته‌اند، بلکه هیچ‌گونه تعهدی نسبت به اعمال فاعل فعل زیانبار نداشته‌اند و بنابراین، در این موارد، نوعی

مسئولیت ناشی از عمل غیر محقق شده است که با قواعد، چندان سازگار نیست. از این منظر ممکن است گفته شود که بار کردن مسئولیت بر عاقله چندان وجاهتی ندارد، مگر تعبداً پذیرفته شود (ابن حزم الاندلسی ۴۶/۱۱؛ حسینی منش ۹۴/۷۴).

۳- توجیه ضمان عاقله از منظر مسئولیت مدنی

علی‌رغم اینکه ضمان عاقله، برخلاف اصل شخصی بودن است، اما می‌توان آن را از منظر حقوق مسئولیت مدنی توجیه کرد. آنچه پذیرش این نهاد را دشوار می‌سازد، آیات و روایاتی است که در خصوص اصل شخصی بودن مجازاتها آمده است (ابن حزم الاندلس، ۴۵/۱۱). اما می‌توان توجیه کرد که طبق این آیات و احادیث، تحمیل گناه و مجازات بر دیگری مورد نفی قرار گرفته؛ در حالی که دیه‌ی مزبور، نوعی مسئولیت مدنی است. مسئولیت عاقله بر مبنای مواسات و یاری‌رسانی به خطاکار است، نه بر مبنای تحمیل کیفر بر عاقله و اگر هم در حقوق کیفری به عنوان نوعی مجازات ذکر شده به زعم برخی از حقوقدانان، یک نوع «مجازات خصوصی»^۱ است و بنابراین ماهیتاً یک نوع تعهد و ضمان مالی است که فقط وصف «شبه کیفری»^۲ دارد (viney, 1988:5et6). با این توجیه، ضمان مزبور اولاً از تکرار جرم جلوگیری کرده، وانگهی نوعی ضمان مالی و مسئولیت به جبران خسارتی است که مبلغ آن، چنان زیاد است که تحمل آن فقط بر یک نفرگاه وی را از هستی ساقط می‌کند؛ درحالی که عاقله وی را در پرداخت آن یاری می‌کنند (جصاص، ۲۸۱/۲). در حالیکه اگر ضمان عاقله وجود نمی‌داشت، مبلغ گزاف دیه را جز اغنیا، کسی نمی‌توانست بپردازد. در حالیکه با وجود این نهاد، خسارت زیاندیدگان بدون جبران نمی‌ماند. همچنین با توجه به اینکه ممکن است جانی در مواردی توان مالی نداشته یا از ترس فرار کند و به طور کلی در موردی که دسترسی به وی ممکن نیست، اگر عاقله مسئول نباشد، حق زیان دیده ضایع می‌گردد. در حالیکه با ضمان عاقله احتمال تزییع حق زیان دیده کمتر می‌رود. بنابراین، در دنیایی که مسئولیت‌های جمعی رو به گسترش است، نهاد عاقله و مسئولیت خویشان از منظر حقوق مسئولیت مدنی، می‌تواند قابل توجیه باشد.

۴- تعیین مبنای مسئولیت عاقله از منظر مسئولیت مدنی

در اینکه از منظر فقه مبنای اولیه ضمان عاقله را باید در نوعی تعاون و همیاری

1. Peine privée

2. Quasi- pénal

اجتماعی جست و جو کرد، تردیدی نیست (کاشانی ۲۵۶/۷) برحسب این مبنا، افراد یک خانواده موظف به اعانه و یاری یکدیگرند. به همین جهت کسانی که نمی‌توانند بار تکلیف را به دوش کشند، مسئولیتی نیز ندارند (کاشانی، ۲۵۶/۷) (۳۰۸ ق.م.ا) با این وجود، این مبنا نمی‌تواند مبنای مناسبی برای مسئولیت عاقله باشد. زیرا اگر مبنا، تعاون و همیاری است، باید در همه‌ی موارد قابل پذیرش باشد؛ در حالیکه در مواردی مسئولیت عاقله منتفی است.

ممکن است بر مبنای قاعده‌ی «من له الغنم فعلیه الغرم» (آل بحرالعلوم، ۱۷۸/۱) بتوان مسئولیت عاقله را توجیه کرد. به این صورت که اگر قرار باشد عاقله از جانی ارث ببرد، باید مسئولیت وی را نیز به دوش کشد (نک: طوسی، ۱۷۳/۷) این توجیه نیز چندان قوی نیست؛ زیرا افراد دیگری غیر از خویشان ذکور ارث می‌برند و بنابراین اگر مبنای مسئولیت، عوض سودی بود که به جهت ارث نصیب ایشان می‌شد، باید همه‌ی افراد قبیله، جزء عاقله به حساب آیند. وانگهی اگر دیه در مقابل ارث بود، باید عاقله به نسبت سهم‌الارث مسئول باشند؛ در حالی که طبق ماده‌ی ۳۰۷ این مسئولیت به نحو تساوی است.

ممکن است گفته شود، ضمان عاقله، ناشی از تقصیر ایشان است. زیرا ایشان در تربیت جانی کوتاهی کرده‌اند و خطای جانی، نتیجه تربیت غلط دیگر بستگان است. بنابراین مسئولیت عاقله ناشی از فعل شخصی خود است (نک: عوده، ۶۷۵/۱). این توجیه نیز چندان صحیح نمی‌نماید. زیرا چگونه بستگان دور می‌توانند در تربیت انسانی که از سرخطا خسارتی به بارآورده موثر باشند؟ وانگهی یک فعل زیان‌بار را که خطایی نیز بوده، چگونه می‌توان به نقص در تربیت منسوب ساخت؟ بنابراین، چنین مسئولیتی را با هیچ کدام از مبانی مسئولیت مدنی، نمی‌توان توجیه کرد. به همین جهت برخی از فقها مسئولیت عاقله را تعبداً پذیرفته‌اند (ابن حزم‌الاندلسی، ۴۶/۱۱؛ حسینی‌منش، ۹۴/۷۴).

۵ - مسئولیت جانی در کنار عاقله

ممکن است سوال شود که اگر مسئولیت عاقله را بتوان در حقوق تعهدات و مسئولیت مدنی مطرح کرد آیا می‌توان در کنار عاقله، خود جانی را نیز مسئول جبران خسارت دانست؟ ابتدا باید گفت که دیه‌ی مزبور، نوعی جبران خسارت است. به همین جهت، در برخی از روایات دال بر مسئولیت عاقله به این امر اشاره شده که ضمان مزبور جهت جلوگیری از به هدر رفتن خون مسلمان است.

حال با این مبنا، در صورتی که عاقله‌ای نبوده یا توان پرداخت دیه را نداشته باشند یا

با امتناع ایشان از پرداخت دیه، اخذ آن از آنها ممکن نباشد، آیا باید دیه را از خود جانی گرفت یا از بیت المال که به نظر برخی از فقها، پرداخت دیه، از بیت‌المال به عمل می‌آید (موسوی خمینی، ۴/ ۴۳۷) (ماده ۳۱۲ ق.م.ا) هر چند برخی از فقها خود جانی را مسئول دانسته‌اند و اگر جانی هم مالی نداشته باشد پرداخت دیه را از بیت‌المال می‌دانند (نک: فخرالمحققین، ۴/ ۷۴۹؛ نک: ابن زهره حلبی، ۴۱۳) و برخی ضمان جانی را مقدم بر ضمان عاقله دانسته‌اند (نک: فخرالمحققین، ۴/ ۷۴۹).

حال باید این سؤال را مطرح نمود که آیا مسئولیت عاقله حکمی، وضعی است یا تکلیفی؟ ثمره‌ی پذیرش یکی از این دو نظر این است که اگر مسئولیت عاقله حکمی تکلیفی، باشد مسئول اصلی جبران خسارت، خود مرتکب خطای محض بوده و دین بر ذمه وی استوار است. اما اگر حکم مزبور، حکم وضعی، باشد، عاقله، مسئول بوده و در صورتی که جانی عاقله‌ای نداشته باشد و یا معسر از پرداخت باشند، دیه، از بیت‌المال تادیه خواهد شد (نک: شامبیاتی، ۱/ ۳۳۸). به نظر برخی، مسئولیت عاقله، ظاهر در حکم تکلیفی است (نک: مرعشی شوشتری، ۱۲۰) و بنابراین اشتغال ذمه‌ی جانی نباید چندان بعید باشد. کما اینکه نظر مشهور این است که ذمه‌ی جانی مشغول می‌گردد. (نک: موسوی الخویی، ۲/ ۴۴۹).

همچنین اگر از منظر حقوق مسئولیت مدنی، به نهاد عاقله نگریسته شود، این سؤال قابل طرح است که آیا عاقله فی نفسه مسئولیت اعمال جانی را برعهده دارد یا نوعی ضمان فرع بر ضمان جانی است (نک: ابن ابی‌جمهور، ۱۶۱) در پاسخ به این سؤال، مقدمتاً باید اذعان داشت که ضمان عاقله، نوعی تعاون و همیاری در جامعه است (کاشانی، ۲۵۶/۷) نکته‌ی دیگر اینکه باید این سؤال را مطرح کرد که آیا اصل بر مسئولیت عاقله است یا جانی؟ در پاسخ به سؤال مزبور، برخی از فقها، اصل را بر مسئولیت مدنی جانی و به عبارتی جبران ضرر از اموال وی قرار داده‌اند. زیرا وی مرتکب عمل زیان بار شده و مسئولیت عاقله، فقط بر این مبنا توجیه می‌شود که قانونگذار، بر وی تحمیل نموده است (کاشانی، ۲۵۶/۷؛ طباطبایی، ۲/ ۵۶۶) در این صورت حتی می‌توان گفت یکی از افراد عاقله، خود جانی است. زیرا خود جانی نیز یکی از افراد قبیله است و تحمیل مسئولیت بر وی اولی بر تحمیل مسئولیت بر خویشان است (کاشانی، ۲۵۶/۷). برخی از فقها نیز از ابتدا مسئولیت را بر عهده عاقله می‌دانند (نک: طوسی، ۲۸۵/۵) برخی از فقها نیز با اشاره به برخی از روایات، موضوع را به صورت اختلافی مطرح نموده‌اند (نجفی، ۴۴۴/۴۳؛ حلی (علامه)، ۹/ ۲۹۴).

در این اختلاف آنچه از منظر حقوق مسئولیت مدنی، به ذهن اقوی می‌رسد، نظری است که دیه را ابتدائاً بر ذمه‌ی جانی مستقر می‌داند و عاقله هم اگر پرداخت، دین جانی را می‌پردازد و نه دین واقعی خویش را؛ زیرا عاقله در فعل زیان بار نقش نداشته و نسبت به جانی نیز تعهدی ندارد. بنابراین، چه مبنایی از این قوی‌تر که طبق قاعده، هر کس فعل زیان باری انجام دهد خود مسئول است و جانی نیز به جهت عمل زیان بار خویش ضامن است و اگر هم عاقله پرداخت می‌کند، بیشتر از باب تضمین حق زیان دیده است، نه صرفاً لطف و احسان به خطاکار. بنابراین به نظر می‌رسد از منظر قواعد عام مسئولیت مدنی، ضامن عاقله منافاتی با مسئولیت مدنی شخص خطاکار ندارد. چنین توجیهی از خلاف قاعده بودن ضامن عاقله می‌کاهد و این ضامن را قابل پذیرش می‌کند. با این وجود پذیرش این نظر در حقوق موضوعه کنونی دشوار است. زیرا مستفاد از ماده‌ی ۳۱۲ ق.م.ا در مورد عدم وجود عاقله یا عدم توان ایشان، اگر نظر قانونگذار بر این بود که ضامن ابتدا بر ذمه خطاکار مستقر شود، در این موارد زیان دیده یا ورثه‌ی وی می‌توانستند به خود جانی مراجعه کنند، در حالی که با توجه به ماده‌ی مزبور، که مقرر می‌دارد در این موارد از بیت‌المال پرداخت می‌شود، این امر ظهور در این دارد که از منظر حقوق ایران، ذمه‌ی خطاکار در این موارد، مشغول نیست. از این رو با توجه به نظر برخی از فقهاء که جانی را در کنار عاقله ضامن می‌دانند، از قانونگذار انتظار می‌رود که در اصلاحات آتی، با اصلاح ماده‌ی ۳۱۲ مزبور مسئولیت جانی را در کنار عاقله مطرح نماید تا از نظر روانی مسئولیت عاقله، بهتر قابل توجیه باشد.

۶- حق رجوع عاقله به جانی

در قسمت قبل مطرح شد که به نظر برخی، خود جانی نیز در کنار عاقله ضامن است و این نظر با قواعد سازگارتر است؛ زیرا سبب اشتغال ذمه جانی عمل زیان بار یعنی جنایتی است که مرتکب گردیده است و در نتیجه گویی عاقله، دین موجود بر ذمه‌ی جانی را می‌پردازند. حال سوالی که مطرح می‌شود، این است که در مواردی که شخصی به جهت تضمین، دین دیگری را می‌پردازد، حق مراجعه به مدیون اصلی را خواهد داشت. (ملاک ماده‌ی ۳۱۸ ق.م) به عبارتی دیگر این مسئولیت ناشی از عمل غیر فقط برای تضمین حق زیان دیده نیست بلکه گویی دارای چهره حمایتی از فاعل فعل زیان بار را نیز دارد (Malaurie.Aynes.Stoffel-Munk. 2004/76) این امر سبب طرح این پرسش است که آیا عاقله، پس از ادای دیه به زیان دیده یا ورثه‌ی وی می‌تواند به فرد خطاکار

مراجعه کنند یا نه؟ برخی از فقها پاسخ مثبت به این پرسش داده و معتقدند اگر جانی دارای مالی باشد، عاقله می‌تواند به وی مراجعه کنند (طوسی، النهایه، ۷۳۷). همچنین این امر مطرح شده که اگر جانی دارای مالی باشد، اما عاقله امکان پرداخت نداشته باشد، خود جانی مسئول است (همان، ۷۳۷) که به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر ماده‌ی ۳۱۲ ق.م.ا. فعلاً این امر در حقوق ایران منتفی است. با این وجود، صرف نظر از مباحث قبلی، مبتنی بر اینکه، آیا خود خطاکار هم در کنار عاقله مسئول است یا نه و حتی اگر بپذیریم که خطاکار مسئولیتی در پرداخت خسارت به زیان دیده ندارد، این سوال، حداقل از نظر تئوری قابل طرح است که آیا عاقله، پس از پرداخت، حق مراجعه به خطاکار را دارد یا نه؟ برخی معتقدند که عاقله، نمی‌تواند به خطاکار مراجعه کنند، زیرا دیه از ابتدا بر ذمه‌ی عاقله است؛ نه خطاکار و اگر عاقله به خطاکار مراجعه کند، خلاف عدالت است (موسوی اردبیلی، ۱۳۰). درحالی‌که نباید از یاد برد که عاقله‌ای نیز که هیچ تعهدی از قبل ندارد، مسئولیت وی، فقط تضمین حق بزه دیده است. بنابراین قانون‌گذار می‌تواند برای تعدیل حکم عاقله، حداقل به ایشان اجازه‌ی مراجعه به خطاکار را بدهد (طوسی، النهایه، ۷۳۷).

۷- جایگاه مسئولیت عاقله در حقوق کنونی

تا این‌جا مسئولیت عاقله در غالب مسئولیت مدنی مطرح شد. نهادی که اگر از منظر جبران خسارت به آن نگریسته شود، مسئولیت ناشی از عمل غیر را مطرح نموده است. اگر این نهاد، در حقوق سنتی خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت، قلمداد می‌شد، اما از این جهت که افراد قبیله تعهد به یاری همدیگر داشتند یا حداقل تعهد داشتند تا افراد قبیله را از اضرار به دیگران منع کرده و از تکرار جرم جلوگیری کنند، نهادی قابل توجیه بود. امروزه نیز در حقوق تعهدات برخی از کشورها، مانند فرانسه، مسئولیت‌های جمعی در حال گسترش بوده و با توجه به هدف مسئولیت مدنی که جبران خسارت زیان دیده است، نهاد عاقله قابل توجیه است که از این رو باید این نهاد را از منظر حقوق تعهدات مطرح نمود نه صرفاً قانون مجازات. این امر اشکالی ایجاد نمی‌کند. زیرا مسئولیت عاقله حکمی امضایی است و به این ترتیب شارع روش عقلاهی را در زمان تشریح، تأیید نموده است و از طرف دیگر هم وسیله جبران ضرر بوده است.

این نهاد قبل از اسلام وجود داشته و یکی از مکارم اخلاق به حساب می‌آمده و پیامبر(ص) آنرا تأیید فرمود (جصاص، ۲۸۲/۲) حال در حقوق کنونی، عده‌ای طرفدار مطلق و عده‌ای منتقد مطلق این نهاد حقوقی هستند. به نحوی که طبق نظر برخی، باید

این نهاد را از چهره‌ی قوانین زدود و طبق نظر برخی، باید مانند حکمی تعبدی پذیرفت. به نظر می‌رسد برای سازگار نمودن این نهاد با حقوق تعهدات و مسئولیت مدنی، بهتر است، این نهاد را به صورت تعدیل شده، پذیرفت. به این نحو که مانند برخی از فقها، می‌توان گفت در مواردی که تقصیر عاقله در محافظت از جانی آشکار است، عاقله، مسئول پرداخت دیه باشد؛ زیرا در این موارد مسئولیت عاقله از باب سببیت اقوی از مباشر، قابل توجیه است. اما در مواردی که عاقله ظاهراً در نگهداری و مواظبت جانی نقش ندارد، خود جانی مسئول باشد. بدین ترتیب، ضمن تلطیف حکم مزبور، این نهاد کارایی اجتماعی خود را نیز به دست خواهد آورد. عاقله، در منع جانی از جنایت می‌کوشند و در صورتی که در این امر مسامحه‌ای کنند، مسئولیت عمل جانی را برعهده خواهند داشت. همان گونه که برخی، حکم به مطلق مسئولیت عاقله را موافق ادله و لسان اخبار وارده نمی‌دانند (صانعی، ۳۳۴، ۳۳۵).

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به سنگینی مبلغ دیه و اینکه پرداخت آن اصولاً از جانب خود جانی گاه غیر ممکن یا دشوار است، نمی‌توان نهاد عاقله را از حقوق مسئولیت مدنی حذف نمود. روزگاری که حرکت از مسئولیت فردی به سوی مسئولیت‌های جمعی در حال جریان است، حذف این نهاد که به نوعی توزیع مسئولیت بین جمع است، برخلاف اندیشه‌ی رایج در علم مسئولیت مدنی است.

گفتار سوم: مسئولیت مدنی خویشاوندان ناشی از عمل غیر

اول: در فقه

۱- مفهوم

مواردی یافت می‌گردد که دامنه استثنائات اصل شخصی بودن مسئولیت گسترده‌تر گردیده و جبران خسارت بر دوش خویشاوندان دیگری قرار گرفته است بدیهی است چنین مسئولیتی خلاف قاعده بوده و باید به مورد نص مزبور بسنده نمود (نک: موسوی خمینی، ۳۲۵/۴).

۲- جبران خسارت به وسیله‌ی خویشاوندان نسبی

در کتب حدیث، در باب حکم قتل عمدی که قاتل فرار کرده است روایتی از ابوبصیر نقل گردیده که در آن از امام از قاتلی که عمداً مرتکب قتل شده و سپس گریخته است سوال می‌شود، در جواب مطرح می‌گردد که اگر قاتل، مالی داشته از وی گرفته می‌شود والا طبق قاعده الاقرب فالاقرب از بستگان وی دیه اخذ می‌شود و اگر خویشاوندی ندارد از

امام مسلمین گرفته خواهد شد؛ زیرا خون مسلمان هدر نمی‌گردد (حر عاملی، ۳۹۵/۲۹) (ماده ۲۶۰ ق.م.ا). بدیهی است در این موارد عاقله ضامن نیست؛ (نجفی، ۴۱۴/۴۳، طوسی، النهایه ۷۳۶) زیرا طبق ماده ۳۰۶ ق.م.ا، عاقله، مسئول جبران خسارت قتل یا جراحت موضعه است که به نحو خطئی می‌باشد. هر چند برخی در این موارد، با این که قتل عمد است، عاقله را ضامن دانسته‌اند (ابوالصلاح الحلبی، ۳۹۵) ولی به دلیل اصل برائت ذمه‌ی عاقله (نک: ابن زهره الحلبی، ۴۱۳) باید این نظر را تقویت کرد که عاقله، مسئول نیست. طبق نظر برخی مبنای این مسئولیت را نیز باید در این امر یافت که در این موارد، آنکه ارث می‌برد، بیشتر سزاوار است تا دیه را بپردازد (نک: ابن البراج، ج/۴۵۷) در مورد عمد نیز در فقه، تاکید شده که اگر قاتل، فوت کند یا فرار کند از اموال وی برداشته شده و در صورتی که مالی نباشد، از خویشان وی اخذ می‌شود و اگر خویشانی نباشد، از بیت‌المال گرفته خواهد شد (حلی، ۱۰۵۵/۴ و حلی، الجامع للشرایع، ۵۷۴) (ماده ۳۱۳ ق.م.ا). به این ترتیب در مواردی خویشان ضامن عمل دیگری قرار می‌گیرند.

۳- توجیه ضمان خویشاوندان از منظر مسئولیت مدنی

مسئولیت خویشان نیز علی‌رغم مخالفت با اصل شخصی بودن، در راستای جبران خسارت زیان دیده است و با این که اصولاً نمی‌توان تقصیری به ایشان نسبت داد، اما جبران خسارت زیان دیده، اقتضا می‌کند که خویشان مسئول باشند. هر چند در اینجا، گاه این جبران خسارت، سبب فشار زیادی بر خویشان است؛ زیرا عاقله به نحو تساوی مسئولیت دارد؛ ولی خویشان بر حسب درجه‌ی نزدیکی به فاعل فعل زیان بار، مسئول می‌باشند. از سوی دیگر در این موارد از فحواي ماده‌ی ۲۶۰ ق.م.ا بر می‌آید که فاعل فعل، خود، ضامن است و به همین جهت، اگر مالی از وی به دست نیاید، از خویشان گرفته می‌شود و این نشان می‌دهد که اگر بعد از پرداخت توسط خویشان، مالی از فاعل به دست آمد، خویشان حق دارند آنچه را به زیان دیده پرداخت کرده‌اند از اموال فاعل، استیفاء کنند.

دوم: مسئولیت خویشان در ماده‌ی ۷ ق.م.م

۱- مفهوم

طبق ماده‌ی ۷ ق.م.م هر شخصی که نگهداری از مجنون یا صغیر برعهده اوست، ضامن خساراتی است که از ناحیه ایشان، به اشخاص دیگر وارد آید. همان‌گونه که در حقوق فرانسه، طبق ماده‌ی ۱۳۸۴ اصلاحی قانون شماره ۴۵۹-۷۰ مورخ ۴ ژانویه ۱۹۷۰ پدر و مادر،

تا وقتی که حق نگهداری بر کودک را اعمال می‌کنند متضامناً مسئول جبران خسارات وارده از ناحیه کودکانی هستند که با آنها زندگی می‌کنند»^۱ (Mazeaud. 1978. T2/498). البته در حقوق فرانسه، مؤسسات نیز می‌توانند مسئول جبران خسارات کسانی باشند که برای نگهداری، به این مؤسسات سپرده شده‌اند (viney. Jourdain. 1998/833). که مبنای چنین مسئولیتی را «خطر اجتماعی» دانسته‌اند (viney. Jourdain. 1998/831). حال در مواردی در ماده‌ی ۷ ق.م.م خویشاوندان می‌توانند سرپرست به حساب آیند که این مسئولیت، یکی از اقسام مسئولیت ناشی از عمل غیر به حساب آمده و گاه با مسئولیت عاقله، تداخل پیدا می‌کند که در قسمت‌های بعد مطرح می‌گردد.

۲- شرایط مسئولیت سرپرست در ماده‌ی ۷ ق.م.م

برخلاف مسئولیت عاقله، مسئولیت مندرج در ماده‌ی ۷ ق.م.م منوط به احراز شرایطی است که خود این شرایط، تا حدودی از خلط مسئولیت عاقله و مسئولیت سرپرست در ماده ۷ جلوگیری می‌کند. حقوقدانان فرانسه، شرایطی را در خصوص مسئولیت ناشی از عمل کودک احصاء نموده‌اند (Mazeaud. 1978. T2/500) که در ماده‌ی ۷ ق.م.م نیز لازم است. اولین شرط صغیر بودن است (Mazeaud. 1978. T2/500) شرط دوم همزیستی با والدین است (Mazeaud. 1978. T2/501) شرط سوم این است که کودک، باید بتواند، خود طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی مسئول باشد. Mazeaud.

1. Art. 1384.

Modifié par la Loi n°2002-305 du 4 mars 2002 - art. 8 () JORF 5 mars 2002
On est responsable non seulement du dommage que l'on cause par son propre fait, mais encore de celui qui est causé par le fait des personnes dont on doit répondre, ou des choses que l'on a sous sa garde. Toutefois, celui qui détient, à un titre quelconque, tout ou partie de l'immeuble ou des biens mobiliers dans lesquels un incendie a pris naissance ne sera responsable, vis-à-vis des tiers, des dommages causés par cet incendie que s'il est prouvé qu'il doit être attribué à sa faute ou à la faute des personnes dont il est responsable. Cette disposition ne s'applique pas aux rapports entre propriétaires et locataires, qui demeurent régis par les articles 1733 et 1734 du code civil Le père et la mère, en tant qu'ils exercent l'autorité parentale, sont solidairement responsables du dommage causé par leurs enfants mineurs habitant avec eux. Les maîtres et les commettants, du dommage causé par leurs domestiques et préposés dans les fonctions auxquelles ils les ont employés ; Les instituteurs et les artisans, du dommage causé par leurs élèves et apprentis pendant le temps qu'ils sont sous leur surveillance. La responsabilité ci-dessus a lieu, à moins que les père et mère et les artisans ne prouvent qu'ils n'ont pu empêcher le fait qui donne lieu à cette responsabilité. En ce qui concerne les instituteurs, les fautes, imprudences ou négligences invoquées contre eux comme ayant causé le fait dommageable, devront être prouvées, conformément au droit commun, par le demandeur, à l'instance.

نظر به جبران خسارت زیان دیده بوده است، می‌توان با توجه به آرای برخی از فقها، مواد مزبور را به این ترتیب جمع نمود که در این موارد، اولاً به جهت فعل زیان باری که شخص انجام داده طبق قاعده، خود ضامن است. در نتیجه اگر شخص بالغ و عاقل باشد، طبق ماده‌ی ۱۲۱۶ ق.م.م.س. مسئول می‌باشد و اگر صغیر و مجنون باشد، طبق ماده ۱۲۱۶ ق.م.م.س. صغیر یا مجنون ضامن است و در صورتی که فاعل فعل زیان‌بار، صغیر یا مجنون باشد، و این خسارت، به تقصیر سرپرست مانند پدر یا مادر یا قیم یا ولی یا یکی از مؤسسات مسئول نگهداری منسوب باشد، سرپرست، طبق ماده‌ی ۷ ق.م.م.س. مسئول جبران خسارت است. در این وضعیت، مسئولیت سرپرست بر مبنای تقصیر سرپرست بوده و چنین مسئولیتی، از باب سبب (سرپرست) اقوی از مباشر (صغیر یا مجنون) قابل توجیه می‌باشد. در عین حال، طبق قانون مجازات، عاقله نیز ضامن است. در این صورت، اگر بتوان مانند برخی از فقها، اعتقاد به تکلیفی بودن ضمان عاقله داشت (مرعشی شوشتری، ۱۲۰) و مانند مشهور فقهاء بتوان ذمه جانی را به دیه مشغول دانست (نک: موسوی الخویی، ۴۴۹/۲) در این صورت، زیان دیده، بر مبنای این عقیده می‌تواند به خود جانی مراجعه نماید (نک: فخرالمحققین ۷۴۹/۴) و به این ترتیب بین ماده‌ی ۱۲۱۶ ق.م.م.س. که در این موارد فاعل فعل زیان بار را ضامن می‌داند، با این عقیده فقهی که ابتدا ضمان را بر دوش خود جانی استوار می‌نماید، هیچ تعارضی نیست. همچنین اگر مانند برخی از فقها، ضمان عاقله را نوعی همیاری و تعاون بین جانی و بستگان وی بدانیم، در این صورت، در کنار مسئولیت جانی، عاقله نیز ضامن است (کاشانی، ۲۵۶/۷؛ طباطبایی، ۵۶۶/۲) که از نظر هدف با ماده‌ی ۷ ق.م.م.س. قابل جمع می‌باشد و هیچ تعارضی بین ماده‌ی ۷ و عاقله نمی‌ماند. جز این که اگر زیان دیده به ماده‌ی ۷ ق.م.م.س. استناد کند باید تقصیر سرپرست را ثابت نماید.

گفتار پنجم: مسئولیت مدنی بیت‌المال ناشی از عمل غیر

۱- مفهوم

علیرغم قاعده‌ی شخصی بودن مسئولیت، در مواردی مسئولیت برعهده‌ی بیت‌المال یا امام مسلمانان می‌باشد. این نکته لازم به ذکر است که هرگاه در فقه، جبران خسارت بر عهده‌ی امام مسلمین نهاده شده باشد، به نظر می‌رسد بیت‌المال مسلمین منظور است؛ زیرا چنین شخصیت حقوقی، در اختیار امام می‌باشد و امام از اموال بیت‌المال خسارت را جبران می‌کند؛ نه از اموال خویش (مکبی، ۳۵۵/۷).

۲- موارد مسئولیت بیت‌المال

در قانون مجازات اسلامی در موارد متعددی آراء فقهی در خصوص مسئولیت بیت‌المال به چشم می‌خورد. به عنوان مثال طبق ماده‌ی ۲۳۶ ق.م.ا: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن، دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی، از اقرارش برگردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی، احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است.» همچنین ماده ۲۵۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائنی ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد...»

ماده‌ی ۲۶۰ نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است، فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ، قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد، از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد، یا آنها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد». در مورد جانی بدون عاقله در جنایت یا عدم توانایی عاقله نیز ماده‌ی ۳۱۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه جانی، دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». در مورد فرار نمودن جانی ماده‌ی ۳۱۳ مقرر می‌دارد: «دیه عمد و شبه عمد، بر جانی است؛ لکن اگر فرار کند، از مال او گرفته می‌شود؛ اگر مال نداشته باشد، از بستگان نزدیک او با رعایت قاعده الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود؛ اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت‌المال داده می‌شود». همچنین ماده‌ی ۳۳۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی، در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم، مهدورالدم نبوده، دیه، به عهده‌ی بیت‌المال خواهد بود».

همچنین در فقه، مسئولیت جبران اشتباهات قاضی، با بیت‌المال است (نک: طوسی، ۳۱۵/۶) که در ماده‌ی ۵۸ ق.م.ا چنین آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تعدی، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی، موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده‌ی حیثیت او اقدام شود.»

به این ترتیب، در نظام فقهی، در مواردی، یک شخص حقوقی، به نام بیت‌المال، پیش‌بینی شده است که جبران خسارت را بر دوش گرفته و از تزییع حق زیان دیده ممانعت به عمل می‌آورد. چنین نهادی نیز در حقوق فرانسه تحت عنوان صندوق تضمین ایجاد گردیده که با جبران خسارت توسط صندوق، تضمینی برای زیان دیده ایجاد شده و زیان دیده با عدم جبران رو به رو نمی‌گردد. منتها در حقوق فرانسه، دایره و قلمرو این نهاد تا حدودی گسترده‌تر است. به عنوان مثال در سال‌های اخیر صندوقی به وجود آمده که در مواردی که شخصی مبتلا به ایدز شده و منشاء بیماری معلوم نیست این نهاد عهده‌دار جبران می‌گردد. در حقوق ایران فعلاً این اشکال وجود دارد که محل این شخصیت حقوقی نامعلوم است. چنانکه معلوم نیست کدام دستگاه دولتی تحت عنوان بیت‌المال عهده‌دار پرداخت خسارت است و از قانونگذار انتظار است که جایگاه این نهاد را مشخص کند.

۳- مبنای مسئولیت بیت‌المال

در مورد مبنای مسئولیت بیت‌المال، نظر واحدی وجود ندارد. یکی از مبانی قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» است. بر این، مبنای بیت‌المال، در مواردی که برای شخص وارثی نیست، ترکه را به ارث می‌برد. این شخص حقوقی که خود را جزء ورثه به حساب می‌آورد، بدیهی است در مورد جبران خسارات، باید چنین وظیفه‌ای را تحمل کند. به همین دلیل است که حتی در مورد مقتولی که ولی دم ندارد، می‌توان دیه را از قاتل گرفته و به بیت‌المال داد. زیرا همین مقتول، در مواردی اگر مرتکب جنایتی می‌شد، بیت‌المال مسئول پرداخت دیه وی می‌بود و حال نیز بیت‌المال، وارث وی بوده و می‌تواند دیه را به جای مقتول، از قاتل بگیرد (طوسی، تهذیب، ۱۷۸/۱۰). به همین جهت، اگر دیه مزبور، جبران خسارتی باشد که بیت‌المال حق مطالبه دارد، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه جبران ضرر، حق جامعه به حساب می‌آید، ولی امر مسلمین حق عفو ندارد که در برخی از روایات نیز اشاره شده است (طوسی، تهذیب، ۱۷۸/۱۰، جامعه نیست (اردبیلی). (محقق) ۴۷۲/۱۴). و ظاهر ماده‌ی ۲۶۶ ق.م.ا نیز از همین عقیده مشهور پیروی نموده است.

مبنای دیگر مسئولیت بیت‌المال، جبران خسارت مجنی علیه است. همانگونه که در برخی از روایات، جلوگیری از تزییع حق زیان دیده، به عنوان فلسفه مسئولیت بیت‌المال شناخته شده است (نک: کلینی، ۳۵۶/۷). زیرا خون مسلمان محترم است (نک:

مغربی، ۴۰۳/۲) و در هر حال باید خسارت ریختن خون مسلمان جبران گردد (مصطفوی، ۱۲۶). مبنای دیگری که برای مسئولیت بیت‌المال می‌توان در نظر گرفت، تقصیر است. بر این مبنای باید گفت که از تکالیف هر دولتی، ایجاد نظم و امنیت است. هر دولتی باید میزان قتل و تجاوز به تمامیت جسمی شهروندان را به حداقل ممکن برساند و در صورت ارتکاب قتل نیز آثار این خسارت را جبران سازد. به همین جهت، هرگاه در این امر نتوانست به تکالیف خود عمل کند، باید خسارات زیان دیدگان را جبران نماید. مستند چنین مبنایی را باید در سیره عقلی جستجو نمود. بدیهی است که هرگاه بتوان تقصیری را منسوب به دولت ساخت، مسئولیت بیت‌المال قابل توجیه است. چنانکه طبق برخی از روایات، مبنای مسئولیت بیت‌المال در ناآرامی و تشنجات سیاسی، تقصیر دولت است (نک: کلینی، ۳۵۵/۷). با این وجود، پیروی محض از چنین مبنایی، ممکن نیست؛ زیرا واقعاً گاه تقصیری به دولت نمی‌توان نسبت داد؛ ولی با این وجود بیت‌المال مسئولیت دارد.

مبنای دیگر مسئولیت بیت‌المال، مصالح اجتماعی است. به عنوان مثال، در مبانی فقهی ماده‌ی ۵۸ ق.م.ا قضاوت از مسائل مربوط به مصالح اجتماعی است و اگر جبران خسارت از بیت‌المال نباشد و بر عهده‌ی قاضی قرار گیرد، با توجه به این که گاه در قضاوت اشتباه رخ می‌دهد، هیچ کس تصدی این شغل را نخواهد پذیرفت و تعطیل شدن قضاوت به نفع اجتماع نیست (اردبیلی، ۴۰/۱۲).

با این وجود، از بین مبانی فوق، آنچه اقوی به ذهن می‌رسد این است که مبنای مسئولیت بیت‌المال را باید در جبران زیان وارده به یکی از اشخاص جامعه دانست. در این موارد، شهروندی، خسارت دیده و بنا به دلایلی، جبران خسارت توسط فاعل فعل زیان بار ممکن نیست یا به مصلحت نیست و چاره‌ای جز این نیست که این جبران توسط همه‌ی شهروندان صورت پذیرد.

نتیجه

اخیراً در حقوق فرانسه، مسئولیت مدنی جمعی شده و نهادهایی برای جبران خسارت ایجاد شده و مسئولیت ناشی از عمل غیر چنان گسترده شده که خود، تبدیل به یکی از قواعد مسئولیت مدنی شده است. در فقه امامیه، با توجه به جامعیت آن، قرن‌های متمادی است که نهادهایی چون مسئولیت عاقله و مسئولیت خویشاوندان و مسئولیت بیت‌المال پیش‌بینی شده است؛ ولی حقوقدانان، این نهادها را به عنوان استثناء تلقی می‌نمایند و همین امر، سبب شده که با بی میلی با آنها برخورد شود. در حالی که اگر

قانونگذار به تبع برخی از آراء فقهی، مسئولیت فاعل فعل زیان بار را در کنار این نهادها پیش بینی کرده و پس از جبران خسارت توسط این نهادها، به آنها حق دهد تا به مدیون اصلی، یعنی فاعل فعل زیان بار مراجعه کنند، در این صورت، مسئولیت این نهادها استثنایی نبوده؛ بلکه در راستای تضمین پرداخت توسط فاعل فعل زیان بار خواهد بود.

فهرست منابع

۱. آل بحر العلوم، سیدمحمد، *بلغه الفقیه*، تهران، مکتبه الصادق، جلد اول، ۱۴۰۳ ه.ق؛
۲. اردبیلی، (محقق)، *مجمع الفائده و البرهان*، جامعه المدرسین، جلد دوازدهم، ۱۴۰۴ ه.ق؛
۳. ابوالصلاح الحلبي، *الکافی فی الفقه*، مکتبه امیرالمومنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ه.ق؛
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی، *الاقطاب الفقیه علی مذهب الامامیه*، قم، مکتبه آیه... العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ه.ق؛
۵. ابن البراج، *المهذب*، جامعه المدرسین، جلد دوم، ۱۴۰۶ ه.ق؛
۶. ابن تراب، مریم، مقاله: "ضمان عاقله و جایگاه آن در جامعه‌ی کنونی" فصلنامه. فقه و حقوق خانواده (ندای صادق) سال ۱۲ شماره ۴۵-۴۶ بهار و تابستان ۱۳۸۶؛
۷. ابن حزم الاندلسی، ابن محمدعلی بن احمدبن سعید، *المحلی*، بیروت، دارالفکر، جلد یازدهم، بی تا؛
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارالاحیاء التراث العربی، جلد یازدهم، ۱۴۰۵ ه.ق؛
۹. ابن زهره حلبی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، قم، موسسه امام الصادق (ع)، ۱۴۱۷ ه.ق؛
۱۰. جصاص، ابی بکر احمدین علی الرازی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، جلد دوم ۱۴۱۵ ه.ق؛
۱۱. حلّی، (محقق) ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، *شرایع الاسلام*، تهران، انتشارات استقلال، جلد چهارم، ۱۴۰۹ ه.ق؛
۱۲. حلّی، (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر، *مختلف الشیعه*، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، جلد نهم، ۱۴۱۵ ه.ق؛
۱۳. حلّی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرایع*، موسسه سید الشهدا، ۱۴۰۵؛
۱۴. حسینی منش، محمدعلی، مقاله *ضمان عاقله از دو منظر توجیهی و انتقادی*، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۴ سال ۱۳۸۲؛
۱۵. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل‌البیت(ع) لاحیاء التراث، جلد بیست و نهم، ۱۴۱۴ ه.ق؛
۱۶. شامبیاتی، دکتر هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه اشخاص*، جلد اول، ۱۳۸۹؛
۱۷. صانعی، یوسف، *منتخب الاحکام*، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۲؛
۱۸. صدوق، محد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، جامعه المدرسین، جلد چهارم، ۱۴۰۴ ه.ق؛
۱۹. همو، *الهدایه*، قم، موسسه الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۸ ه.ق؛

٢٠. طباطبائى، على، *رياض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، جلد دوم، ١٤٠٤ هـ.ق؛
٢١. طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن بن على، *المبسوط فى فقه اماميه*، المكتبه المرتضويه، جلد هفتم، ١٣٨٧؛
٢٢. همو، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، جلد پنجم، ١٤١٧ هـ.ق؛
٢٣. همو، *النهايه فى المجرى الفقه والفتاوى*، بيروت، دارالاندلس، بى تا؛
٢٤. همو، *تهذيب الاحكام*، دارالكتب الاسلاميه جلد ششم، ١٣٦٥؛
٢٥. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائى الاسلامى مقارنة بالقانون الوضعى*، بيروت، بى تا؛
٢٦. فخرالمحققين، *ايضاح الفوايد*، جلد چهارم، ١٣٨٩؛
٢٧. كاشانى، ابوبكر بن مسعود، *بدايع الصنائع*، پاكستان، مكتبه الحبيبيه، جلد هفتم، ١٤٠٩ هـ.ق؛
٢٨. كلينى، محمد بن يعقوب، *الفروع من الكافى*، دارالكتب الاسلاميه، جلد هفتم، ١٣٦٧؛
٢٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، جامعه المدرسين، ١٤١٠ هـ.ق؛
٣٠. موسوى خمينى، سيد روح الله، *تحرير الوسيله*، دفتر انتشارات اسلامى، جلد چهارم، ١٣٧٣؛
٣١. موسوى الخويى، سيد ابو القاسم، *مبانى تكملة المنهاج*، جلد دوم، ١٣٩٦؛
٣٢. موسوى اردبيلى، سيدعبدالكريم، *فقه الديات*، منشورات مكتبه امير المومنين، ١٤١٦ هـ.ق؛
٣٣. مرعشى شوشترى، محمدحسن، *ديدهاى نو در حقوق كيفرى اسلام*، تهران، نشرميزان، ١٣٧٦؛
٣٤. مكبى، محمدبن يعقوب بن اسحاق، *الفروع من الكافى*، جلد هفتم، ١٣٦٧؛
٣٥. مغربى، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حيون القميمى المغربى، *دعائم الاسلام*. دار المعارف، جلد دوم، ١٣٨٣-١٩٦٣،
٣٦. مصطفىوى، سيد كاظم، *مئة قائده فقيهيه*، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفه، ١٤١٧ هـ.ق؛
٣٧. مراغى، سيد مير فتاح بن على حسيني، *العناوين الفقيهيه*، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ هـ.ق؛
٣٨. نجفى، شيخ محمد حسن، *جواهر الكلام*، جلد چهل و سوم، ١٤٠٤ هـ.ق؛
39. Bénabent, Alain. *Droit civil, les obligations*, librairie générale de droit et de jurisprudence, 2005;
40. Cabrillac, Remy, *Droit des obligations*, Dalloz, 2005;
41. Delebecque (Philippe), Jerome pansier (fredreric), *Droit des obligations*, lexis nexis, 2008;
42. Jeuland, Emanuel, *droit des obligations*, Monntchrestien 2009;
43. Lapoyade Deschamps, (christien) *Droit des obligations Paris*, ellipes edition marketing s.a, 1998;
44. Légier, Gérard, *Droit civil les obligations*, paris, Dalloz, 2008;
45. Lecourt, Arnaud, *Fiches de droit des obligations*, Paris, ellipes edition marketing s.a, 2008;
46. Malinvaud, Philippe, *Droit des obligations*, lexis nexis, litec, 2005;

47. Malaurie (Philippe) Aynes (Laurent) Stoffel-Munk (Philippe) Droit Civil, Les Obligations, Defrenois, 2004;
48. Martini, (Philippe) Losfeld, (Karine) Droit des obligations, paris.librairie vuibert, 2000;
49. Mazeaud, (Henri, Léon, Jean) Leçons de Droit Civil, Obligations, paris Monntchrestien, 1978;
50. Porchy-Simon (Stephanie), Droit Civil, Les Obligations, Dalloz, 2006;
51. Starck, Boris, Droit, Civil, obligations, librairie techniques, 1972;
52. Toulet, (Valerie), Droit Civil, Les Obligations, centre de publications universitaires, 2005;
53. Viney, G enevieve, Jourdain, Patrice, Trait e de Droit Civil, Les Conditions de la responsabilit e, librairie g en erale de droit et de jurisprudence 1998;
54. Viney, G enevieve, Trait e de Droit Civil Les obligations, La responsabilit e, librairie g en erale de droit et de jurisprudence, 1988;
55. Viney, G enevieve, Trait e de Droit Civil, Introduction   la responsabilit e, librairie g en erale de droit et de jurisprudence, 1995.

